



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ آبان ۱۳۸۸

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

مصادف: ۲۹ ذی القعدة ۱۴۳۰

موضوع جزئی: امر سوم: حقیقت انشاء

جلسه: ۳۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### قول چهارم: مرحوم آیت الله خویی

اما قول چهارم در مساله حقیقت انشاء نظر مرحوم آیت الله خویی است، باید بگوییم که مرحوم خویی ابتدا یک اشکالی به مشهور می‌کنند و بعد از بیان این اشکال نظر خودشان را در رابطه با حقیقت انشاء بیان می‌کنند، ایشان خطاب به مشهور

می‌فرماید: اینکه شما می‌گویید انشاء عبارت است از ایجاد معنا به لفظ در واقع، منظور چیست؟ دو احتمال در مراد و مقصد مشهور وجود دارد:

#### احتمال اول:

یک احتمال این است که مراد از اینکه معنا به وسیله لفظ ایجاد می‌شود این است: که معنا به ایجاد تکوینی به وسیله لفظ ایجاد می‌شود، این یک احتمال است؛ یعنی وقتی بایع می‌گوید بعت الدار اینجا منظور این باشد که یک امر تکوینی در رابطه با بایع یا دار یا مشتری ایجاد شود.

اگر مراد از ایجاد، ایجاد تکوینی باشد این واضح البطلان است چون واقع مساله این است که با گفتن بعت هیچ تغییری در عالم تکوین ایجاد نمی‌شود لذا این احتمال که بگوییم منظور از ایجاد، ایجاد تکوینی هست این بطلانش به تعبیر ایشان از ضروریات است و اصلا قابل نزاع نیست و کسی مدعی نشده که ایجاد معنا به لفظ از نوع ایجاد اعراض و جواهر باشد. جهت آن هم این است که موجودات خارجی با همه اشکال و عناوین مختلفی که دارند از اموری نیستند که به وسیله انشاء محقق شوند، اینها اسباب و علل تکوینی خاص خودشان را دارند و برای تحقق باید آن اسباب و علل محقق بشود و قطعاً الفاظ در زمره علل و سلسله علل موجودات خارجی نیستند و هیچ وقت یک لفظی علت حادثه‌ای تکوینی در خارج نبوده است، لذا کاملاً روشن است که این احتمال مراد مشهور نیست.

#### احتمال دوم:

اما اگر منظور و مراد مشهور از ایجاد المعنا باللفظ، ایجاد اعتباری باشد- ایجاد اعتباری مثل ایجاد وجوب، ایجاد حرمت و ایجاد زوجیت، یعنی پای اعتبار را به میان می‌آورند- که برای تحقق این وجود اعتباری همان اعتبار نفسانی کافی است و نیازی به لفظ نیست یعنی همین که کسی در درون خودش اعتبار ملکیت را برای زید کند یا اعتبار زوجیت را برای زید و هند کند آن اعتبار بوجود می‌آید و اینجا دیگر نیازی به لفظ و تکلم به لفظ نیست، به عبارت دیگر هدف شما این است که یک معنای اعتباری ایجاد شود، آیا لزوماً برای تحقق این معنا -وجود اعتباری- محتاج لفظ هستیم، در واقع مرحوم آیت الله خویی در درجه اول می‌خواهند ضرورت و لزوم لفظ را در باب انشاء منکر شوند.

به عبارت دیگر مشهور انشاء را به ایجاد المعنا باللفظ معنا کردند و منظورشان هم از این ایجاد، ایجاد اعتباری بود، ایشان سوالشان از مشهور این است که لفظ این وسط چه نقشی دارد؟ اگر ایجاد اعتباری باشد آیا نمی‌شود این ایجاد اعتباری به همان اعتبار نفسانی معتبر تحقق پیدا کند و دیگر نیازمند لفظ نیست و همین که مثلا خریدار خانه یا فروشنده خانه در نفس خودش اعتبار ملکیت کند و بنا بگذارد بر اینکه از این به بعد زید مالک باشد، همین کفایت می‌کند و دیگر قرار دادن لفظ در سلسله علل این وجود اعتباری هیچ معنا و مفهومی ندارد و بدون این لفظ هم این وجود اعتباری تحقق دارد یعنی در واقع مرحوم خوئی مدعی است که اعتبار شخصی دست خود معتبر است و این به لفظ مربوط و منوط نیست. منتهی ایشان می‌فرماید از آنجایی که این اعتبار نفسانی یک امر مخفی است و یک امری است که دیگران بر آن اطلاع ندارند بوسیله لفظ که یک راهنما و دلالت کننده است بر همان اعتبار نفسانی ابراز می‌شود پس علت اینکه لفظ پایش به میان می‌آید فقط برای این است که میرز آن اعتبار نفسانی باشد و یک طوری آن اعتبار نفسانی را ابراز بکند. که در اینجا این بحث هم هست که آیا به وسیله وجود کتبی هم عقود تحقق پیدا می‌کنند یا نه؟ که علی القاعده باید ایشان معتقد باشند به اینکه کتابت هم وسیله ابراز اراده است.

بعد مرحوم آقای خوئی در ادامه می‌فرمایند که در مورد اعتبارات عقلائیه و شرعیه مسئله باید توجیه شود چون ببینید در مواردی که یک شخصی خودش معتبر است این بنا را می‌گذارد و با یک لفظی بیان می‌کند که در بین عرف اینطوری است یک شخصی خودش این بنا را می‌گذارد اما اگر یک اعتبار عقلائیه یا شرعی بود یعنی اعتباری است که شارع بر یک امری مترتب می‌کند، اعتباری است که عقلاء ایجاد می‌کند.

#### **بیان مساله در باب اعتبارات عقلائیه و شرعیه:**

در موارد اعتبارات عقلائیه و شرعیه این لفظی که این شخص می‌گوید چه اثری دارد چون در اینجا این لفظ موجد آن اعتبار نیست و این اعتبار به دست عقلاء و شارع است، نمی‌توانیم بگوییم لفظی که من شخص متکلم می‌گویم موجد یک اعتبار است چون اعتبار بوسیله شارع ایجاد شد پس در این موارد نقش امثال من چگونه است؟ می‌گویند جملات انشائیه در باب اعتبارات عقلائیه و شرعیه در واقع سبب فعلیت آن اعتبارات خواهد شد یعنی آن اعتبارات هست ما ایجاد کننده آن اعتبارات نیستیم و زید به وجود آورنده اعتبارات عقلائیه و شرعی نیست اما وقتی لفظ بعث و انکحت را می‌گوید این باعث می‌شود آن اعتبار ایجاد شده شرعی یا عقلائیه به فعلیت برسد.

به عبارت دیگر کار ما در مورد اعتبارات عقلائیه و شرعیه این است که فقط این الفاظ را در معانیشان استعمال کنیم اما اینکه به معنای اینها چیست به ما مربوط نیست - معنای اینها عند العقلاء و عند الشارع معلوم است - و ما الان باید بحث بکنیم در اینکه این معنا چیست و باید معنا را بشناسیم و ما می‌خواهیم آن معنایی را که شارع ایجاد کرده ببینیم چیست، که آن معنا و وجود اعتباری با گفتن جمله انشائیه به فعلیت می‌رسد و با گفتن جمله انشائیه انکحت در معنای خودش آن اعتبار تحقق پیدا می‌کند، پس در مورد اعتبارات عقلائیه و شرعیه آنجا هم نمی‌گوییم با لفظ یک وجود اعتباری ایجاد می‌شود بلکه آنجا هم آن اعتبار، اعتباری است که عند العقلاء و عند الشارع ایجاد شده است که منتهی لفظ آن را به فعلیت می‌رساند. این فرمایش خود مرحوم آیت الله خوئی که در اینجا با توضیحاتی ارائه می‌شود تا مطلب روشن شود، وقتی ما می‌گوییم انشاء عبارت است از خود اعتبار نفسانی یعنی در نفس معتبر باید این اعتبار بشود، که من از شما سوال می‌کنم که

شمائی که می‌خواهید با انکحت زوجیت را اعتبار بکنید آیا شما در درون خودت زوجیت را اعتبار می‌کنی؟ که این اعتبار در اختیار شما نیست و شما نقشی نداری که خواسته باشی اعتبار کنی و این اعتبار در دست عقلاء و شارع است و اعتبار را آنها کردند و نقش ما این وسط این است که لفظ انکحت را در معنای خودش استعمال می‌کنیم و معنایش را شارع معین کرده است و الان وقتی ما بحث می‌کنیم در حقیقت انشاء یعنی در واقع در تشخیص آن معنا بحث می‌کنیم.

بعد مرحوم آقای خوئی در ادامه می‌فرمایند که در همه موارد انشاء این طور نیست که یک اعتباری از عقلاء یا شرع وجود داشته باشد در بعضی از امور انشائیه اصلاً جای اعتبار نیست یعنی بعضی از امور انشائیه قبول اعتبار نمی‌کنند، انشاء هستند اما اعتبار نیستند، مثل بعضی از صفات حقیقیه از جمله تمنی و ترجی و... اینها قبول اعتبار نمی‌کنند.

### محصل فرمایش مرحوم آیت الله خوئی:

پس با توجه به این نکات ذکر شده محصل نظر آقای خوئی این شد که اعتبار در اختیار معتبر است و انشاء عبارت است: «از ابراز اعتبار نفسانی»، انشاء «ابراز الاعتبار النفسانی» و با عنایت به این اشکالی که به مشهور کردند می‌گویند: مراد از انشاء ابراز اعتبار نفسانی است. چون اشکاشان این بود که در کلام مشهور دو احتمال است که یک احتمال ضروری البطلان است (احتمال اول) و احتمال دوم هم که وجود اعتباری باشد محتاج لفظ نیست پس نتیجه می‌گیرند در واقع انشاء همان اعتبار نفسانی ابراز شده است و نقش لفظ هم برای این است که این امر پوشیده‌ای است و باید دیگران از آن مطلع بشوند و در مورد اعتبارات عقلاء و شارع هم توضیح‌اش گذشت. به هر حال محصل فرمایش ایشان این است که انشاء عبارت است از ابراز الاعتبار النفسانی.

**سوال:** اینکه ایشان فرمودند تمنی و ترجی اعتباری نیستند آیا انشاء هم نیستند؟

**استاد:** بله، عرض کردیم که اینها امور انشائی هستند اما قبول اعتبار نمی‌کنند ایشان به صراحت می‌گویند که در همه موارد انشاء اینطور نیست که یک اعتباری از عقلاء و شرع باشد و اینها اموری انشائی هستند اما قبول اعتبار از ناحیه عقلاء و شرع نمی‌کنند و اینها می‌تواند دست شخص باشد.

**سوال:** اگر اینها اعتبار نباشند پس چگونه می‌خواهند ابراز بشوند چون در تعریف گفتیم ابراز اعتبار نفسانی و وقتی اعتبار نباشند دیگر ابراز معنا پیدا نمی‌کند؟

**استاد:** اعتباری از ناحیه عقلاء و شارع نیستند والا شخص متمنی و شخص مترجی بالاخره خودش یک بنا و اعتبار نفسانی دارد که آنرا اظهار می‌کند.

مرحوم خوئی می‌خواهند بگویند انشاء یعنی ابراز اعتبار نفسانی، آن اعتبار نفسانی را ابراز کردن، در واقع دارند اختیار انشاء را می‌دهند دست شخص، دست یک معتبر، در اختیار کسی که اعتبار می‌کند منتهی نه در همه جا، در مواردی که عقلاء و شارع اعتباری دارند در واقع اعتبار در اختیار انشاء کننده نیست، در آن موارد اعتبار توسط آنها انجام شده مُنْشِئاً فقط این الفاظ را در این معانی استعمال می‌کند یعنی اینطور نیست که این لفظی را که می‌گوییم سبب وجود اعتبار شارع شده باشد این در مواردی که اعتباری از عقلاء وجود داشته باشد.

اما در مواردی که اعتباری از عقلاء و شرع وجود نداشته باشد، حقیقت انشاء یعنی همان اعتبار نفسانی ابراز شده، پس در واقع بیند انشاء - فارغ از اینکه معتبر عقلاء باشند یا شارع - یعنی این اعتبار نفسانی ابراز شده، در مواردی که عقلاء

و شارع اعتباری دارند طبیعتاً مساله یک شکل دیگری پیدا می‌کند و اعتبار در اختیار مُنشأ نیست و مُنشأ فقط استعمال کننده لفظ است در این معنا و به این نکته توجه بفرماید که در مواردی که عقلاء و شرع یک اعتباری دارند اینطور نیست که مُنشأ هم یک اعتبار جداگانه داشته باشد. ایشان در اینکه نیاز به لفظ در باب انشاء را انکار می‌کنند تردیدی نیست و این صریح کلام ایشان است که می‌فرمایند در مورد اعتباریات عقلائی و شرعی جمله انشائی در واقع سبب فعلیت اعتبارات عقلاء و شارع هستند نه از این حیث که اینها الفاظ مخصوصه هستند بلکه از این جهت که این الفاظ در این معانی استعمال می‌شوند.

#### نتیجه: در دلالت وضعیه فرقی بین جمله انشائی و جمله خبریه نیست

نتیجه بحث این شد که ایشان بعد از آن که این مطالب را فرمودند می‌گویند که بنا بر آنچه که ما در باب وضع گفتیم که وضع عبارت است «از تعهد و التزام نفسانی» با توجه به این تعریف و مبنایشان در باب وضع معلوم می‌شود که جمله انشائی وضع شده است برای ابراز یک امر نفسانی خاص، که خاص را با توجه به قرآینی که در کلام ایشان هست می‌شود فهمید که مراد غیر از قصد حکایت است یعنی یک اعتبار نفسانی است که غیر از مسئله حکایت است برای اینکه با جمله خبریه یکی نشود. پس در واقع می‌توانیم این نتیجه را از فرمایش ایشان بگیریم که در دلالت وضعیه و ابراز خارجی فرقی بین جمله انشائی و جمله خبریه نیست، همانطوری که جمله انشائی مبرز یک اعتباری از اعتباریات است جمله خبریه هم مبرز قصد حکایت از واقع و اخبار از نفس الامر است، در این جهت یکی هستند و در اصل ابراز مشترکند، منتهی این ابراز یک اعتبار نفسانی است و جمله خبریه ابراز قصد حکایت از واقع است، متکلم قصدش این است که از واقع حکایت بکند منتهی با لفظ این قصد و حکایت را ابراز می‌کند.

پس مرحوم آیت الله خوئی مجموعاً نظرشان معلوم شد که انشاء عبارت است از ابراز اعتبار نفسانی یعنی در واقع بر اساس کلام ایشان قوام انشاء به همان اعتبار است و لفظ مقوم انشاء نیست مبرز آن اعتبار نفسانی هست اما مقوم انشاء نیست و حقیقت انشاء همان اعتبار نفسانی است.

به عبارت دیگر جمله خبریه و انشائی در اینکه بوسیله لفظ ابراز می‌شود فرقی ندارند منتهی در جمله انشائی مبرزش یک وجود اعتباری است ولی جمله خبریه مبرزش یک حکایتی از واقع است.<sup>۱</sup>

#### بررسی فرمایش آیت الله خوئی:

اینجا دو اشکال به نظر مرحوم آقای خوئی وارد است:

#### اشکال اول:

اشکال اول که اشکال مهمی است این است که طبق این نظر انشاء عبارت است از یک اعتبار نفسانی و خود اعتبار هم یک امر نفسانی است و مراد از اعتبار این است انسان بنا بگذارد بر آنچه او را اعتبار کرده است، بنا گذاشتن معتبر بر آنچه که او را اعتبار کرده؛ یک بنا گذاری است و وقتی می‌گوییم اعتبار ملکیت زید را می‌کنیم معنایش این است که بنا می‌گذاریم که زید مالک باشد، پس اعتبار نفسانی یعنی اینکه کسی بنا بگذارد بر ملکیت زید و بعد با لفظ این بنای پایه

۱. آیت الله خوئی، محاضرات فی الاصول، ج ۱، ص ۹۸

ریزی شده را اعلان و اظهار می‌کند یعنی در مرتبه قبل از تلفظ و تکلم این بناگذاری انجام شده است و فرمایش مرحوم خوبی این را

می‌رساند که وقتی می‌فرماید ابراز یک اعتبار نفسانی، اول باید آن اعتبار نفسانی تحقق پیدا بکند تا بعد بوسیله مبرز اظهار بشود.

که این حرف درستی نیست برای اینکه آنچه که انسان بالضرورت و بالوجدان در بین عرف و عقلاء می‌بیند غیر از این است یعنی ایچنین نیست که اول عرف و عقلاء بین خودشان یک بنای بگذارند بعد بوسیله لفظ آن را ایجاد بکند، مثلا در همین مساله زوجیت واقعا وقتی که بین زوج و زوجه می‌خواهد علقه زوجیت ایجاد بشود، آیا به وسیله صیغه انکحت قصد ایجاد این عقله را می‌کنند یا اول در نفسشان یک بنا می‌گذارند که اینها زوجه هستند بعد با لفظ او را ابراز می‌کند؟

**سوال:** در برخی از کشورها بدون نیاز به لفظ اعتبار می‌کنند که این دو نفر زوج هستند.

**استاد:** همان جا هم بالاخره قصدشان این است که با آن فعل یا قول قصد می‌کنند که ایجاد بشود و نه اینکه اول در نفس خودشان بنا بگذارند بر زوجیت و بعد با فعل یا قول آنرا اظهار کنند اینطور نیست، و اشتباه نکنید چون در بعضی جاها فرضا آن ازدواج تمنی است بعد که اراده و تصمیم بر ازدواج می‌گیرند آیا اولاً یک بنا و اعتباری برای زوجیت می‌گذارند و بعد با قول یا فعل ابراز می‌کنند یا نه با همان فعل و قول می‌خواهند آنرا اعتبار کنند؟ واقعش این است که آنچه که در بین مردم مشاهده می‌کند این است که با این قول یا حتی فعل در بعضی از اقوام بینیم می‌خواهند با این قول و فعل این ایجاد بشود، نه اینکه قبلاً یک اعتبار و بنایی بگذارند و بعد بخواهند به وسیله آن لفظ ابراز کنند.

وبالاتر اینکه در اینجا یک شاهدهی داریم بر این که اگر قرار بود این مطلب صحیح باشد، باید در جایی که طرفین اطلاع از قصد همدیگر دارند و قبلاً یک صحبتی هم کردند که با هم ازدواج کنند یا با هم خرید و فروش بکنند و این معامله را انجام بدهند، اگر در درون خوشان این بنا گذاری را کردند و در نفس خودشان این اعتبار را کردند و به زبان نیاورند و لفظی نگفتند، آیا می‌شود که در اینجا آثار زوجیت مترتب می‌شود حداقل عندالمشترعه؟ و آیا کسی اینها را زوج و زوجه می‌داند؟ بگویم طبق فرمایش مرحوم خوبی لفظ که تاثیری در این اعتبار ندارد و فقط برای ابراز است و مقوم انشاء لفظ نیست پس می‌شود انشاء بشود و لفظ هم نباشد، این دو نفر ابراز نکند آیا به ارکان این معنای زوجیت خللی وارد نمی‌شود؟ یعنی واقعا می‌توانیم بگویم بدون لفظ و همین الان که اینجا نشستیم پیش خودم بنا بگذارم که این خانه مال شما باشد؟ ایشان می‌گویند برای اینکه آثار مترتب شود باید ابراز است ولی اصل ملکیت و تحقق این معنا بدون اینکه لفظی در کار باشد و به صرف یک اعتبار نفسانی و همین که اینجا نشستیم و پیش خودمان بگویم این مال دیگری، آیا در این صورت ملکیت حاصل می‌شود؟! و لو آثارش هم را برای ابراز بگذاریم. واقعش این است که نمی‌شود این را پذیرفت یعنی هر چه انسان فکر می‌کنند نمی‌تواند قائل شود که انشاء یعنی اینکه پیش خودم این بنا را بگذاریم.

## اشکال دوم:

اشکال دومی که به نظر مرحوم خوبی وارد است این است که لازمه فرمایش مرحوم آقای خوبی این است که همه جملات انشائی بشوند جمله خبریه، برای اینکه در واقع در جمله خبریه مثل بعث حکایت از یک واقعه‌ای است که قبلاً اتفاق افتاد و کسی مثلاً بیعی انجام داده، که حالا دارد با بعث خبری دارد اخبار می‌کند از بیع در گذشته، در جمله انشائیه

طبق تفسیر مرحوم خوئی هم همین مساله است چون انشاء عبارت است از یک اعتبار نفسانی که بوسیله لفظ ابراز می‌شود یعنی گرچه آنان قبل از تلفظ و ابراز این اعتبار بوده و تحقق پیدا کرده، باید این اعتبار باشد تا بعد بخواهید با لفظ آنرا ابراز و اظهار کنید، معنای این سخن این است که همه جمل انشائی وقتی واقع و منعقد می‌شوند یک حکایت اند از یک واقعی که قبلا اتفاق افتاده و حاکی‌اند از یک اعتبار نفسانی، همه اش می‌شود جمله خبری، در همه این حکایت از یک اعتبار نفسانی است

پس لازمه فرمایش ایشان این است که جملات انشائیه تبدیل بشوند به جمله خبریه و این چیزی نیست که خود ایشان بتواند به آن ملتزم بشود جملات انشائیه غیر از جملات خبریه و مقابل هم هستند و التزام به اینکه جملات انشائیه جمله خبریه باشند قابل قبول نیست.

**سوال:** لازمه فرمایش شما این است که الفاظ علت تامه بشوند و به صرف لفظ بیع تحقق پیدا بکند؟ و حداکثرش این است که بگویم لفظ علت ناقصه است.

**استاد:** از اینکه لفظ علت تامه باشد اشکالی پیش نمی‌آید و بحث ما در این است که ما می‌خواهیم معنای انشاء را بدانیم چیست که البته باشد شرایطی داشته باشد مثل همین قصدی که شما می‌فرماید و در موجود اعتباری شرایطش هم اعتباری است مثلا بلوغ در زوجیت شرط است و این بلوغ یک امر حقیقی است ولی این که شرط زوجیت باشد یک امر اعتباری است و این بلوغ را اعتبار کردید که شرط زوجیت باشد یا مثلا عوضین این شرایط را داشته باشند تابع صحیح باشد، این علیت تامه نیست و بر فرض اینکه هم علت تامه باشد در عالم اعتبار است و مشکلی پیش نمی‌آید و تالی فاسدی ندارد و ما نمی‌توانیم منکر لفظ بشویم حال ممکن است بگوید کتابت که این جای بحث دارد.